

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه عادیات

استاد ضرابی دیماه ۱۳۹۹

جلسه دوم/۱۰/۱۰/۹۹

آیات شریفه: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَّاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَنْزَلَ بِهِنَّ نَاقًا (۴) فَوَسَطْنَ بِهِنَّ جَمْعًا (۵) - سوگند به اسبان دونده ای که همه کنان [به سوی جنگ] می تازند (۱) و سوگند به اسبانی که با کوبیدن سمشان از سنگ ها جرقه می جهانند (۲) و سوگند به سوارانی که هنگام صبح غافل گیرانه به دشمن هجوم می برند (۳) و به وسیله آن هجوم، گرد و غبار فراوانی بر انگیزند (۴) و ناگاه در آن وقت در میان دشمن ظاهر می شوند. (۵)»

عنوان : برهان و هدایت در سوگندهای خدای تعالی

درباره سوگندهای الهی مکرر گفته شد که برخلاف سوگندهای ما بندگان حاوی مطالبی است که نه تنها مقصود را اثبات می کند بلکه آن را شفاف و روشن نشان می دهد. این مجموعه سوگندهای پنجگانه برای اثبات چه مقصودی است؟ گفته شد این سوره یکی از ابتلائات بزرگ بشری و راه درمان آن را ارائه کرده است و آن حکایت حال انسانی است که نسبت به خدای خود بسیار ناسپاس است و خود بر این امر آگاه است اما بدلیل تعلقاتش در عمل و وفای به آنچه از بایدها و نبایدها می داند کوتاهی می کند.

چنانچه موفق به درمان این درد نشود شقاوتش ابدی خواهد شد و این خطر بزرگی است که او را تهدید می کند. این سوگندها پیام های عام و همه شمولی دارند که انشاء الله بیان خواهد شد اما نخست واقعه تاریخی ماجرای نبرد ذات السلاسل را که تجسم دهنده صورت مسأله است با یکدیگر مرور می کنیم:

به آه در گلو بشکسته سوگند به سوز سینه های خسته سوگند

عنوان : درس‌هایی از پایمردی، تدبیر و استقامت

علامه حلی در کشف الیقین درباره وقایع سریه ذات السلاسل چنین می نویسد: «وَفِي غَزَاةِ السَّلْسِلَةِ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ قَالَ إِنَّ جَمَاعَةً مِنَ الْعَرَبِ قَدْ اجْتَمَعُوا بِوَادِي الرَّمْلِ عَلَى أَنْ يُبَيِّتُوكَ بِالْمَدِينَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ع) لِأَصْحَابِهِ مَنْ لَهُؤُلَاءِ فَقَامَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ وَقَالُوا نَحْنُ فَوَلَّ عَلَيْنَا مَنْ شِئْتَ... _ در غزوه سلسله (ذات السلاسل) عرب بیابان نشینی به حضور رسول خدا (ص) مشرف شد و عرض کرد گروهی از اعراب در وادی الرمل اجتماع کرده اند و قصد دارند شبانه به مدینه هجوم آورند پیامبر (ص) رو به اصحاب نمودند و فرمودند: چه کسانی برای دفاع آماده هستند؟ جماعتی از اهل صفه برخاستند و عرض کردند یا رسول الله ما برای قلع و قمع آنها حاضریم، هم اکنون فرماندهی برای ما تعیین کن. گروه دیگری از اصحاب، غیر از اهل صفه نیز همین سخن را گفتند. رسول خدا (ص) برای تعیین افراد این امر را به قرعه موکول نمودند. در مجموع قرعه به نام هشتاد نفر افتاد. رسول خدا (ص) ابوبکر را فرمانده آنها قرار دادند و امر کردند به سوی قبیله بنی سلیم (جماعت مهاجمان) که در وادی الرمل مستقر بودند؛ حرکت کنند، اما دیری نگذشت که ابوبکر با شکست و تلفات تعدادی از رزمندگان به مدینه بازگشت. سپس عمر را به رهبری مسلمانان انتخاب نمودند و پرچم اسلام را به او سپردند، او و همراهان راهی وادی الرمل شدند اما این بار او نیز با هزیمت مواجه گردید و دیری نگذشت که مانند رفیقش شکست خورده به مدینه باز آمد. (بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۷۳ - ۷۱، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، صفحه ۱۵۲ - ۱۵۱ و تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۳۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲۷، صفحه ۲۳۵)

این شکستهای پی در پی، رسول خدا (ص) را متأثر ساخت، برای سومین بار، عمرو بن العاص پیشنهاد جنگ نمود و عرض کرد: یا رسول الله این مأموریت را به من محول کن، رسول خدا (ص) درخواست او را پذیرفت و فرماندهی لشکر را به او سپرد، ولی دیری نپایید که او هم مانند آن دو با کشته و زخمی شدن تعدادی از یارانش منهزم گردید و به مدینه بازگشت.

ز بعد معرفت کردگار لم یزلی نبی شناسم، وانگه علی و آل علی

عنوان : اسب پیکار و سوارکار، مظهر چه حقیقتی است؟

اسب پیکار و جنگ مظهر بدن چالاک و قوی و نفس رام شده‌ای است که مرکب سفر آخرت است. می‌دانی که چرا به پره بینی اسب یعنی مکانی که حساس و دردناک است حلقه افسار را بند می‌کنند؟ برای آن است که سوارکار با کشیدن افسار به هرطرف که کشید سر اسب به همان طرف حرکت کند ؛ اسب سرکش نفس راحت طلب و لذت جوی ماست که اگر ره‌ایش کنی که دائم در مرتع باشد دیگر تن به کار نمی‌دهد و اسب باربر هم نمی‌شود چه برسد به اسب پیکار و جهاد که باید هر روز بدود و سختی بکشد تا عضلاتی قوی و جسمی چالاک و آموزش دیده و رام داشته باشد.

هر که او را نفس سرکش رام شد از خردمندان نیکو نام شد

در ریاضت نفس بد را گوش مال تا نیندازد ترا اندر وبال

بی‌جهت نیست که خداوند الگویی از اسب‌های جهاد و پیکار و شدت و قوت و راکبشان را که با شجاعت و تدبیر بر دشمن غلبه می‌کنند موضوع سوگند خود قرار داده است. (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) اسبان دونده ای که صدای به شدت نفس کشیدنشان تحمل اوج سختی را نشان می‌دهد، (فَالْمُورِيَّاتِ قَدْحًا) اسبانی که با کوبیدن سمشان از سنگ ها جرقه می‌جهانند که نشان از قدرت و صلابت و استواری آنها دارد (فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا) و نیز سوگند به سوارکارانی که با تدبیر و دانش جنگی به هنگام صبح غافل گیرانه به دشمن هجوم می‌برند یعنی دانایی و زیرکی را بهم آمیخته‌اند. (فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا) و می‌بینی که با آن هجوم، گرد و غبار فراوانی بر انگیزند که نشان از حیرت و نابینایی و مقهوریت و غافلگیری دشمن دارد (فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا) و ناگاه وقتی دشمن به خود می‌آید که در محاصره قرار دارد و سواران چابک بر آنان چیره‌اند.

نفس انسان که باید مرکب رهوار در دنیا و آخرت باشد اگر ره‌ایش کنی خود دشمن انسان خواهد بود؛ دشمنی از درون که دشمن‌ترین دشمنان است. این بیان

نورانی از رسول خدا (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) «أَعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسَكَ
الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۳۱۴)

انسان در زندان نیازها و خواهش‌های نفس چون اسیری عمر با ارزش خود را
بجای سوارکاری، سواری می‌دهد و می‌شود مرکب خوار و ذلیل نفس و شیطان .

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست کو به دریاها نگردهد کم و کاست

مادر بتها، بت نفس شماست زانکه آن بت مار و این بت اژدهاست

معنای دشمنی نفس درون انسان همان بی‌انگیزگی‌ها، ناامیدی‌ها، بی‌حالی‌ها،
بی‌نشاطی‌ها، تنبلی‌ها است؛ از این رو در دعا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْكَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الْقَسْوَةِ وَ الْفَتْرَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ - خدایا! به
تو پناه می‌برم از کسالت، سستی، غم، اندوه، ترس، بخل، غفلت، سنگ‌دلی،
خواری، أعاذنا الله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا. خداوند ما را از
شرور نفس و بدی‌های اعمالمان در پناه خود قرار دهد.» (دعای ابوحمزه ثمالی)

صورت نفس از بجویی، ای پسر قصه دوزخ بخوان با هفت در

چون کند چک‌چک، تو گویش مرگ و درد تا شود این دوزخ نفس تو سرد

بعد از شکست این چند نفر، رسول خدا (ص) تا چند روز با ناراحتی خاصی
دشمنان را نفرین کردند، سپس علی (ع) را طلبیدند و فرماندهی لشکر را به او
سپردند و تا مسجد احزاب او و همراهان وی را بدرقه نمودند و برای پیروزی
ایشان دعا کردند، در جمع همراهان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بنا به دستور
رسول خدا (ص) ابوبکر، عمر و عمرو بن العاص حضور داشتند حضرت
امیرالمؤمنین (ع) با بینش خاص و شناخت تاکتیک نظامی شبها به همراه سپاه
حرکت می‌کردند و روزها در مخفیگاه‌ها پنهان می‌شدند تا به محل استقرار
مهاجمان رسیدند، گلوگاه ورود و خروج قرارگاه دشمن را محکم بستند و دشمن را
در بستر وادی محصور کردند. عمرو عاص که متوجه شد با طرح این نقشه بی-
تردید مسلمانان به پیروزی خواهند رسید، با ابو بکر و عمر به گفتگو نشست تا

هر طور شده حضرت امیرالمؤمنین (ع) را از اقدام ماهرانه نظامی که پیش بینی نموده است منصرف نمایند، باشد که این نوبت نیز مانند گذشته با شکست روبرو شود و افتخار پیروزی لشکر اسلام به فرماندهی حضرت امیرالمؤمنین (ع) که مسلّم و بی تردید بود از وی سلب گردد. این پیشنهاد مورد قبول ابوبکر واقع شد و نزد حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: این سرزمین محل درندگان و گرگان است و از محلّ استقرار دشمن به ما سخت تر می گذرد، بنا بر این مصلحت در این است که اردوگاه را از اینجا به بالای وادی انتقال دهیم تا گزند از دشمن و درندگان به ما نرسد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) سخن او را شنیدند اما جواب ندادند، ابوبکر نزد عمر و عمرو بن عاص آمد و جریان را بازگو کرد، عمرو عین همین سخن را به عمر منتقل نمود و گفت: تو به او پیشنهاد کن شاید از تو بپذیرد، وی با حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این باره صحبت کرد، حضرت باز هم جواب ندادند و ساکت ماندند. سپس به لشکر اعلام آماده باش نمودند و به هنگام طلوع فجر [سپیده دم] حمله قهرمانانه را بر دشمن آغاز کردند و در مدت کوتاهی آنها را تار و مار نمودند و فتح و پیروزی را در آغوش کشیدند. هم زمان با پیروزی سپاه اسلام به فرماندهی حضرت امیرالمؤمنین (ع) جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و سوره «و العاديات ضبحا: سوگند به نفسهای پیاپی اسبان رزمندگان»، را به نشانه وقوع پیروزی بر پیامبر (ص) خواندند، رسول اکرم (ص) از طریق وحی الهی از پیروزی آگاهی یافتند و با شادمانی هر چه بیشتر به استقبال حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شتافتند، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دیدن رسول خدا (ص) از مرکب پیاده شدند و آن حضرت را در آغوش کشیدند. در آن هنگام پیامبر (ص) فرمودند: اگر خائف نبودم که گروهی از پیروانم آنچه را که مسیحیان، درباره عیسی بن مریم گفتند، بگویند هر آینه سخنی درباره تو می گفتم که هر گاه به فردی یا جماعتی بگذری، خاک قدمت را به عنوان تبرک بردارند و بر دیده بمالند. هم اکنون بر مرکب سوار شو، با این افتخار که خدا و رسولش از تو راضی و خوشنود هستند.»

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای

تبغ حلمت جان ما را چاک کرد آب علمت خاک ما را پاک کرد
گفت من تبغ از پی حق می‌زنم بنده حقم نه مامور تنم
شیر حقم، نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا

عنوان : پیام عام و همه‌شمول

پرودگار حکیم و مهربان این داروی مرکب را که از ۵ آیه اول سوره مبارکه عادیات ترکیب یافته، به عنوان مرهمی شفا بخش برای مرضی صعب العلاج نازل فرموده است، بیماری مهلکی که سعادت انسان را به مخاطره انداخته است؛ بیماری نوع ما انسان‌ها که نسبت به خدای خود بسیار ناسپاس (استفاده نادرست از امکانات) هستیم و با وجود آگاهی از این امر بخاطر تعلقاتی که داریم از این ناسپاسی باز نمی‌گردیم.

چنین مرضی، علاجی جز به خود نهیب زدن‌ها، تمرین‌ها، غیرت و همت و پایداری‌ها، تدبیرها و کسب مهارت‌ها و تجربه‌ها، ندارد.

پیام عام و همه‌شمول این سوگندها، ضرورت بیعت با ولایت و اقتدا به علی (ع) است، هم او که با جاذبه رفتار و کردار و اخلاقش و معرفتش، جهانی را بسوی خدا راهبری می‌کند. اگر با اقتدا به علی مرتضی (ع)، گوهر صبر و استقامت و شجاعت و تدبیر و اخلاص را تحصیل نکنیم چه خواهد شد؟ آیا همیشه پایمال نفس و شیطان و قرین آنها در دنیا و آخرت نخواهیم بود؟ آیهی مبارکه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». (مائده/۵۵) که مراد از «وَهُم رَاكِعُونَ» که در حال رکوع، انفاق می‌کنند- که به شهادت فریقین تنها مصداقش امیرالمؤمنین علی (ع) است - همان «الَّذِينَ ءَامَنُوا» در آیه بعد «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»، است. (مائده/۵۶) و «حِزْبَ اللَّهِ» همان کسانی هستند که دنباله‌رو او و «غالبون» معرفی شده‌اند.